



مفهوم شناسی فضل در قرآن و روایات

سیده مریم موسوی

خلقت شب و روز، آفرینش آسمانها و زمین، دریاها، گوناگونی میوه‌ها و گله‌ها و در امور معنوی همچون هدایتگری، اعطای علم و حکمت و انزال کتب آسمانی تجلی یافته است که با تدبّر در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام این دو ثقل ارزشمند و ماندگار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهتر قابل شناسایی هستند.

مفهوم شناسی فضل

فضل در لغت

فضل بر افزونی و زیادتی در

فیوضات الهی، چونان باران رحمت از سوی خداوند متعال در حال ریزش است و به سوی هر مستعدی روان می‌شود، و گاه بیش از استحقاق به وی می‌بخشد.

قرآن فضل عظیم الهی بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، که خداوند آن را بر قلب پاک حضرت نازل فرمود، و او را مختصّ این فضل عظیم خود نمود، و از طریق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تمام جهانیان از آن بهره‌مند می‌گردند. فضل بی‌شمار خداوند در طبیعت،

بالاتر از عدل و موجب بخشایش
گناهکار می‌داند. «الْهِیَ عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَ
لَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ»^۴ خداوند از ناحیه
فضلت با ما رفتار کن نه با عدلت [که
زیانکار خواهیم بود].»

فضل در آیات قرآن به معنای
برتری، عطیه، احسان و رحمت است.
برتری در جنبه معنوی آن مثل: «فَمَا
كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ»^۵ «شما را بر ما
امتیازی نیست.» و برتری مادی مثل:
«وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي
الرِّزْقِ»^۶ «و خدا بعضی از شما را بر
بعضی دیگر برتری داده است.»^۷

امام جوادی علیه السلام درباره انواع فضیلت
می‌فرماید: «الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أُجْنَسَتْ أَحَدُهَا

چیزی دلالت دارد، که از جمله
زیادتی خیر است و افضال به معنای
احسان می‌باشد.^۱

فضل در اصطلاح

فضل به معنی برتری و فزونی و
مقدار زاید بر حدّ وسط است؛ ولی
به طور کلی تمام مواهبی را که خدا
بر دیگران ارزانی داشته است، شامل
می‌شود. فضل به نعمت عام پروردگار
بر دوست و دشمن اشاره دارد.^۲
فضل، بهره بیش از استحقاق و مورد
نظر است.^۳

در «فرهنگ معین» فضل را یکی از
صفات خدا معرفی می‌کند و آن را

۱. معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، به
تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دارالکتب
العلمیه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۰۸.

۲. شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر
نمونه، جعفر شریعتمداری، مؤسسه چاپ و
انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۳،
ص ۴۷۱.

۳. پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، شرکت
سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۰ش، ص ۲۳۶.

۴. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، انتشارات
امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۵۵۳.
۵. اعراف/۳۹.
۶. نحل/۷۱.
۷. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، دارالکتب
الإسلامیه، بازار سلطانی، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۵،
ص ۱۸۳.

يَشْكُرُونَ»^۲ «و از آیین پدرانم ابراهیم خلیل، اسحاق و یعقوب پیروی می‌کنم و در آیین ما هرگز نباید چیزی را با خدا شریک گردانیم، این [توحید و ایمان به یگانگی خدا] فضل و عطای خدا بر ما و بر همه مردم است؛ اما اکثر مردم شکر این عطا را بجا نمی‌آورند.»

در این آیه سخن از اقتدای حضرت یوسف علیه السلام به اجدادش است که نه یهودی بودند نه نصرانی؛ بلکه موحد و یکتاپرست بودند و حضرت آن را از فضل و عطایای الهی برخورداران و مردم می‌دانست.

تمام پاداشها به فضل الهی است و کسی که توفیق عمل خیری می‌یابد، باید خدا را به پاس این توفیق بستايد.^۳ بنا براین، مردم با پرستش

الْحِكْمَةَ وَ قِوَامَهَا فِي الْفِكْرَةِ وَ الثَّانِي الْعَمَّةُ وَ قِوَامَهَا فِي الشَّهْوَةِ وَ الثَّلَاثُ الْقُوَّةُ وَ قِوَامَهَا فِي الْغَضَبِ وَ الرَّابِعُ الْعَدْلُ وَ قِوَامُهُ فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ؛^۱ فضیلت چهارگونه است: اول حکمت، که جانمایه آن اندیشه است؛ دوم عفت که قوام آن در شهوت است؛ سوم قدرت، که آن در خشم است؛ چهارم عدالت، که قوام آن در اعتدال نفس است.»

مصادیق فضل

۱. توحیدگرایی و تبری از شرک

عقیده توحیدی داشتن و مبرا بودن از شرک، جلوه فضل خدا و یک امر مشترک بین تمام ادیان می‌باشد.

همان‌طور که حضرت یوسف علیه السلام

فرمود: ﴿وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

۲. یوسف/۳۸.

۳. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسری، اسری، قم، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۴۴۲.

۱. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۵ش، ج ۹، ص ۱۴۷.

خدای یگانه در حقیقت صاحب فضل و بخشش از سوی خداوند می‌شوند.

۲. رسالت

رسول، فرستاده خداوند به سوی مردم است و به واسطه او حجّت بر مردم تمام می‌شود. رسالت، مقام ابلاغ وحی و نشر احکام و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن است.

قول خداوند است که: ﴿بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾؛ «وہ! به بدبھایی خود را فروختند کہ به آنچه خدا نازل کرده بود از سرریشک انکار آوردند، کہ چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش کہ بخواهد فرو می‌فرستند. پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند، و برای کافران عذاب خفت‌آور است.»

یهود با وجود علمی کہ به حقانیت اسلام و رسالت پیامبر ﷺ داشتند، به او کفر ورزیدند؛ در حالی کہ این فضل خداوند بود کہ به هر کس از بندگان خود بخواهد، عطا می‌کند. حسدورزی یهود نسبت به پیامبر اسلام ﷺ آفت جانشان شد و با این بهانه و پندار احمقانه کفر ورزیدند کہ چرا آخرین پیامبر خدا ﷺ از تبار فرزندان اسرائیل نیست و از نوادگان اسماعیل است؟ این پندار یهود در حالی بود کہ خوب می‌دانستند خدا از روی فضل و رحمت خویش آیات خود را بر هر کس از بندگانش کہ بخواهد، فرو می‌فرستد و او را به سفارت خویش بر می‌گزیند و این به خواست دیگران نیست.^۲

فضیلت مقام رسالت برای این

۲. تفسیر مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه علی کرمی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۳۴۸.

است که هر خیر و برکتی که در بعضی از انسانهای عادی به کندی رشد می‌کند و یا ریشه کن می‌گردد، در مقام رسالت به سرعت رشد می‌نماید.^۱

۳. علم

علوم و معارف ویژه الهی نمود فضل خدا می‌باشد؛ اولین معلم، خداوند سبحان است که با فرستادن تعالیم خود بر بزرگ معلم اخلاق؛ رسول اکرم ﷺ به تزکیه و تعلیم بندگانش پرداخت و نهایت لطف و فضل خود را در نجات آنان به کار گرفت، و این فضل عظیم و فراگیر پروردگار است.

خداوند در آیه ۱۵ سوره نمل، بلافاصله بعد از بیان موهبت بزرگ «علم» سخن از «شکر» آورده تا روشن شود هر نعمتی را شکری لازم و خود شکر محتاج شکری دیگر: «وَلَقَدْ آتَيْنَا

دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ * وَ وَّرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»^۲ «و به راستی به داود و سلیمان دانشی عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است. و سلیمان از داود میراث یافت و گفت: ای مردم! ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است.»

این دو پیامبر بزرگ از نعمت علمشان در نظام بخشیدن به حکومت الهی بهره گرفتند. آنها معیار برتری خود بر دیگران را در علم خلاصه کردند، نه در قدرت و حکومت، و شکر و سپاس را نیز در برابر علم

۱. المیزان، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. نمل / ۱۵ و ۱۶.

نگفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾^۳ «آنچه [از اموال] به من داده شد، براساس دانشی بود. که نزد من است.»

۴. تزکیه

فضل الهی، مایه تزکیه و کمال انسانهاست؛ از اینرو خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پای از پی گامهای شیطان منهدید، که هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسندی امر می‌کند و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هیچ کس از شما پاک نمی‌شد؛ ولی [این] خداست که هر کس را

شمردند، نه در مواهب دیگر، و هر قدرتی که هست، از علم سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، علمی که حضرت داود و سلیمان علیهم‌السلام داشتند، فضلی بود از جانب خدا به ایشان؛ زیرا علمی که انبیا به آن اختصاص داده شده‌اند، از مقوله درس خواندن نیست؛ بلکه کرامت از طرف خداوند است که دست اوهام بدان نمی‌رسد.

حضرت سلیمان علیه‌السلام تمام آنچه از قدرت، حکومت و علم به ایشان ارزانی شد، بدون عجب و غرور از فضل آشکار خدا می‌داند: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾^۱ و بار دیگر می‌گوید: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾^۲ «این از فضل پروردگار من است.» تمام آنچه را خداوند به او عطا کرد، از فضل و عنایت پروردگار می‌داند و قارون‌وار

۱. نمل / ۱۶.

۲. نمل / ۴۰.

۳. قصص / ۷۸.

۴. نور / ۲۱.

بخواهد پاک می‌گرداند و خدا [است که] شنوای داناست.»^۱
این آیه به یکی از مهم‌ترین نعمتهای بزرگ خداوند بر انسانها در طریق هدایت، اشاره دارد که فضل و رحمت الهی موجب نجات انسانها از آلودگیها و گناهان می‌شود؛ چرا که از یک سو خدا موهبت عقل را داده و از سوی دیگر موهبت وجود پیامبر ﷺ و احکامی که از طریق وحی نازل می‌گردد؛ ولی این مواهب، گذشته از توفیقات خاص او، و امدادهای غیبی‌اش که شامل حال انسانهای آماده و مستحق می‌گردد، مهم‌ترین عامل پاکی و تزکیه است.^۱

«آیت الله جوادی آملی» هر کوششی را که نصیب انسانها می‌شود مسبوق به عنایت، فضل و لطف خدا

می‌داند. از کوچک‌ترین موهبتها تا بزرگ‌ترین نعمتها از عنایتهای الهی است و می‌فرماید: «اگر فضل خدا نبود و خداوند انسان را به حال خود رها می‌کرد، آنان نمی‌توانستند از فطرت خود بهره بگیرند و جلوی غضب و شهوت را گرفته، نفس خود را تعدیل و رام کنند؛ زیرا انسانها موجود ضعیف، قاصر و ناقصی هستند و آن هنر را ندارند که با سرمایه فطرت از چنگ غضب و شهوت برهند؛ ولی فضل خدا، مایه شکوفایی فطرت شده که نتیجتاً بر غضب و جهل خود مسلط می‌گردد.»^۲
بنابراین، تزکیه و پاک بودن درون موجب بیداری دل، صفای روح و سعادت انسان در دنیا و عقبی می‌شود.

۵. سلامتی

عافیت و سلامتی مجاهدان، تجلی

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۱۴، ص ۴۱۳.

۲. مبادی اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۱۷.

فضل خدا است. آنان با ایمان و توکل بر خداوند و صبر و پایداری در راه و هدف خود از هیچ حادثه ناگواری نمی‌هراسند و سختیها را با جان و دل می‌خرند و سلامت و پیروزی خود را در این راه از فضل و عنایت ویژه خدا می‌دانند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾^۱ «پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است.»

در پایان جنگ احد لشکر ابوسفیان پس از پیروزی، در میانه راه به طرف مکه پشیمان شدند و تصمیم گرفتند دوباره به مدینه برگردند و باقیمانده مسلمانان را نابود کنند. این خبر به

پیامبر اسلام ﷺ رسید. پیامبر ﷺ و لشکریانش با آنکه زخمی بودند خود را آماده جنگ کردند. به گوش ابوسفیان رسید که پیامبر ﷺ با لشکر انبوهی برای نبرد با شما آماده شده است. ابوسفیان وحشت‌زده از جنگ منصرف شد و رسول خدا ﷺ با شنیدن این خبر فرمود: «حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ». به دنبال این استقامت و پایداری آشکار، قرآن نتیجه عمل مجاهدان را این‌گونه بیان کرد: «آنها از میدان با نعمت و فضل پروردگار برگشتند.» چه نعمت و فضلی از این بالاتر که بدون وارد شدن در یک برخورد خطرناک با دشمن، دشمن از آنها گریخت و سالم و بدون دردسر به مدینه مراجعه نمودند.^۲

عوامل برخورداری از فضل الهی

۱. ایمان

ایمان، موجب برخورداری از

۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و جمعی همکاران، ج ۳، ص ۲۰.

۱. آل عمران/۱۷۴.

پاداش و فضل الهی می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾^۱ «تا [خدا] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به فضل خویش پاداش دهد، که او کافران را دوست نمی‌دارد.»
 خداوند آنچه را که در قیامت به صالحان به عنوان جزاء می‌دهد فضل خود خوانده است که از روی تفضّل به آنان داده می‌شود، و از شدت فضل و رحمتی که به بندگان خود دارد، آنان را مالک اعمالشان دانسته است، و در عین اینکه خودش مالک ایشان است، آنان را مستحقّ آن حق خوانده، بهشت و مقام قربی که به ایشان می‌دهد، پاداش در مقابل اعمالشان دانسته است و این حق اعتباری، خود فضل دیگری از خدای سبحان می‌باشد که منشأ آن محبتی است که

۱. روم/ ۴۵.

به بندگان خویش دارد؛ چون آنان پروردگار خود را دوست می‌دارند و رو به سوی او می‌کنند و دین او را پا می‌دارند و از فرستادگان او پیروی می‌کنند.^۲

بنابراین، فضل و رحمت خداوند نصیب مؤمنان صالح می‌شود و خداوند مواهب زیادی که شایسته فضل و کرم اوست، به آنها می‌بخشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَمَّنْتَ بِاللَّهِ أَمِنَ مِنْ مُنْقَلَبِكَ»^۳ اگر به خدا ایمان آوری، بازگشت گاهت امن است.»

ایمان موجب محکم شدن گامهای انسان در راه خدا می‌شود. وقتی اعراب بادیه‌نشین گفتند: «ما ایمان آوردیم.» خداوند فرمود: «به آنان بگو

۲. المیزان، محمدحسین طباطبایی، دارالکتب

الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ش، ج ۱۷، ص ۲۹۷.

۳. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد الأمدی تمیمی، مؤسسه انتشارات دفتر تبلیغات

قم، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۳۷.

أَمْنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلَ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید، او برای شما [نیروی] تشخیص [حق] از باطل [قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.»

این آیه به اهمیت تقوا و آثار آن در سرنوشت انسان اشاره دارد. فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است، و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا از معصیت، و هر عملی که موجب غضب او باشد. فرقان در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. تمام اینها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید.^۴

۳. انفال/۲۹.

۴. المیزان، محمدحسین طباطبایی، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی، ج ۹، ص ۷۱.

که: اسلام آورده‌اند و هنوز ایمان در دل‌های آنان وارد نشده است.» چون هرکسی که ایمان دارد، جان و مالش را در راه خدا می‌گذارد و این نهایت اخلاص بنده با ایمان و فضل و موهبتی عظیم از سوی باری تعالی است.

۲. تقوا

کلمه «تقوی» به معنای با پای برهنه، پاورچین و باپروا راه رفتن، اصلاح کردن چیزی و نگهداری آمده است.^۱

«مرحوم آیت الله طالقانی» تقوا را به منزله وجدان آگاه تلقی می‌کنند که انسان را بر تمایلات و شهوات خود مسلط می‌سازد و از تجاوز به حدود دیگران منع می‌کند.^۲

خداوند می‌فرماید ﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ

۱. تقوا و متقین در نهج البلاغه، سیدابراهیم

علوی، ذکر، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۰.

۲. پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، ج ۱،

ص ۵۴.

۳. دعا

دعا در لغت به معنی صدا زدن، به یاری طلبیدن و در اصطلاح اهل شرع، گفتگو کردن با حق تعالی به نحو طلب حاجت، و درخواست حل مشکلات از درگاه او، و یا به نحو مناجات و یاد جلال و جمال ذات اقدس اوست. خداوند در مورد نقش دعا در بهره‌مندی از فضل خود می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^۲ «زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده، آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب

کرده‌اند، بهره‌ای. و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست.»

مردم با دیدن برتری‌هایی که در میان آنان وجود دارد، باید به درگاه خداوند دعا کنند و از او فضل را درخواست کنند: ﴿وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ زیرا آن افرادی که فضل یا فضایی دارند، خدا به آنان داده است، پس اوست که می‌تواند به همه فضل بدهد، و حتی او را از آنها برتر قرار دهد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، وَأَفْضَلَ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ»^۳ از ناحیه فضل خدا، از او درخواست کنید و [بدانید که] برترین عبادت، انتظار فرج است.»

۴. اطاعت

اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ سبب

۱. المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی

المقری، چاپ بیروت، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۳.

۲. نساء/۳۲.

۳. سنن ترمذی، ابو عیسی ترمذی، دارالفکر،

بیروت، ۱۹۵۸م، ج ۵، ص ۵۶۵.

پيامبران، راستان، شهيدان و شايستگانند و آنان چه نيكو همدمانند. اين تفضّل از جانب خدا مي‌باشد، و خدا بس داناست.»

در اين آيه وجوب اطاعت از خدا و رسول را بيان کرده و بدان جهت واجب است که خدا به آن امر کرده است، و هر کس از خدا و رسول او اطاعت کند، به چهار طائفه نبين، صديقين، شهدا و صالحين ملحق مي‌شود. اين چهار طائفه از حيث رفاقت طوايف خوبي هستند. در ادامه خداوند تمام اينها را از فضل خدا مي‌داند و همراه بودن «الفضل» با «ذلک» به عظمت اين فضل دلالت مي‌کند که جامع تمامی فضيلتها و فضلاست.^۳

عوامل محروميت از فضل الهي

انسانها با خطا و اشتباه در زندگي

محشور شدن با نيکان و بهره‌مندی از فضل خدا می‌شود. حضرت علي عليه السلام اسباب سعادت بشر را تنها با بعثت نبي اکرم صلى الله عليه وآله و آيين پاکی که او آورده است، فراهم و میسر می‌داند و در اين میان وظيفه ما تنها پيمودن راه با اطاعت است، که آن هم با توکل به ذات پاک حق تعالی، استرشاد و تقاضای راهنمایی از او امکان‌پذير می‌باشد.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰدِقِينَ وَ الشّٰهِدَاءِ وَ الصّٰلِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ عَلِيمًا﴾^۲ «و کسانی که از خدا و پيامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [يعنی] با

۱. ترجمه و تفسير نهج البلاغه، محمد تقی

جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ش، ج

۲۷، ص ۲۶.

۲. نساء / ۶۹ و ۷۰.

۳. الميزان، علامه طباطبائي، مترجم:

سيدمحمدباقر موسوی، ج ۴، ص ۶۵۰-۶۵۳.

فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۱؛ «و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، [خداوند] وی را در آتشی در آورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفّت آور است.»

کسانی که از روی طغیان، سرکشی، دشمنی و انکار آیات الهی، حکم خدا را زیر پا می‌گذارند، در حقیقت به خدا و روز باز پسین ایمان ندارند، و از حدود الهی تجاوز نموده‌اند و کسانی که به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند، در ردیف کفار، گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند.

«خلود در دوزخ مخصوص کفار نیست. عصیان خدا و تجاوز به حقوق دیگران نیز می‌تواند زمینه خلود باشد. آنانکه به وصیت‌نامه‌ها عمل نمی‌کنند، یا بدهی‌های متوفّا را نمی‌پردازند، یا

و انتخاب راه ناشایست، خود را از مسیر الهی و فیوضات خداوندی دور کرده و در مسیری قرار می‌گیرند که آنها را به ناکجا آباد می‌برد. آنان با پیروی از فرامین و دستورهای دشمن قسم خورده انسان و وسوسه‌های او و سرپیچی از اوامر و تکبیر در برابر خداوند یکتا، خود را به ورطه هلاکت می‌افکنند و دچار خسران می‌شوند، و در واقع انسان ظرف وجودی خود را وارونه می‌سازد و قابلیت خود را از کف می‌دهد و خود را از فضل الهی محروم می‌سازد. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. سرپیچی از اوامر الهی

سرپیچی از دستورات خدا و رسول او و خروج از دایره بندگی موجب محرومیت از فضل الهی است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً

۱. نساء/۱۴.

با جعل سند و انکار حق و ندادن سهم بعضی از وارثان، سعی در تصاحب اموال آنان می‌کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند.^۱

بنابراین، نافرمانی از خدا و رسولش موجب قهر و عذاب الهی است که نمود محرومیت از فضل الهی می‌باشد.

۲. شکستن پیمان الهی، سبب خسران

خداوند با ارسال رسل و انزال کتب بر پیامبران، از مردم پیمان گرفته است که جز خدای یکتا را نپرستند و در مسیر اطاعت الهی گام بردارند و شکست عهد و پیمان الهی را موجب ضرر و زیان خود آنان می‌داند؛ زیرا خداوند هیچ گونه ستمی بر بندگان روا نمی‌دارد و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ تَوَكَّلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ

رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ «سپس شما بعد از آن [پیمان] روی گردان شدید، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً از زیانکاران بودید.»

در این آیه شکستن عهد و پیمان الهی موجب محرومیت از فضل باری تعالی معرفی شده است و اصولاً در فرهنگ و بینش قرآنی، دنیا تجارت‌خانه‌ای است که جمعی در آن سود می‌برند و گروهی دیگر زیان می‌کنند.

هنگامی که بنی‌اسرائیل پیمان عمل به محتویات تورات را شکستند و از آن تخلف نمودند، در حقیقت عمر خود را که باید در راه اطاعت از خدا و پیامبر صرف می‌کردند، از دست دادند و این شکست پیمان الهی موجبات خسران در زندگی‌شان شد. با وجود این، فضل خداوند بسیار بود و

۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. بقره/۶۴.

توفیق آنان بر توبه موجب شد که جلوی این خسران گرفته شود؛ زیرا اولین مرحله آغاز تقوا و پرهیزگاری توبه است و از جمله انسانهایی که در پیشگاه خداوند متعال ارزش والایی می‌یابند و مورد احترام و دعای فرشتگان قرار می‌گیرند، توبه‌کنندگان هستند.

بنابراین، عمل به دستورات و وفا به عهد الهی موجب رشد و سعادت و شکستن عهد و پیمان الهی موجب از دست دادن سرمایه اصلی (عمر انسان) و خسران می‌شود.

۳. وسوسه‌های شیطان

خداوند در قرآن کریم به انسان مکرر دستور می‌دهد که از وسوسه‌های شیطان پیروی نکند و اگر کسی واقعاً بنده خدا باشد، نباید از شیطان اطاعت کند؛ لذا می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ «اگر از شیطان

وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر؛ زیرا که او شنوای داناست.»

هر کسی از وسوسه‌های شیطان که همانا به فحشا و بدکاری دستور می‌دهد، پیروی کند، او گمراه‌کننده است و با وعده به فقر و نداری، از کارهای خوب جلوگیری می‌کند و در مقابل خداوند می‌ایستد. خداوند

متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲ «شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به زشتی فرمان می‌دهد؛ و [لی] خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و و برکت می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست.»

خدای بزرگ در آیات بسیاری به انسان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: شیطان دشمنی آشکار است، در دشمنی او با شما هیچ‌گونه شکی

۱. اعراف/۲۰۰.

۲. بقره/۲۶۸.

بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.»
از بلاهای بزرگی که دامن‌گیر جوامع مختلف می‌شود و روح اجتماعی و تفاهم و همکاری را در میان آنها می‌کشد، و سوسه‌های شیطان، برای ایجاد تفرقه و از بین بردن وحدت است.

بنابراین، برای نجات از دامها و سوسه‌های رنگارنگ شیطان و لشکریان گوناگونش که در اشکال مختلف شهوات، مراکز فساد، سیاستهای استعماری، مکتبهای انحرافی و فرهنگهای فاسد بروز می‌کند، باید به سایه فضل و لطف پروردگار و ایمان و تقوای الهی پناه برد، و خود را به ذات پاک او سپرد که جز این، راهی نیست.

نکنید و هنگامی که انسان در صدد کار خوبی همچون انفاق و ایثار باشد؛ شیطان وارد عمل می‌شود و او را وعده فقر می‌دهد. اگر ایمان شخصی سست باشد، شیطان پیروز؛ ولی باید فضل و رحمت خدا را فراموش نکرد؛ زیرا وعده‌ای که شیطان می‌دهد از روی جهالت و نادانی و هدفش گمراهی است؛ اما وعده‌ای که خداوند می‌دهد از روی علم است و هدفش رستگاری و نجات انسان از این دیو سرکش و دشمن بشریت. دوری از شیطان و اطاعت نکردن از او امر ظاهر فریب و شیطانی، خود جلوه‌ای از فضل الهی و رهایی انسان از این دشمن قسم خورده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱ «اگر فضل خدا و رحمت او

۱. نساء/۸۳.